

مكارم اخلاق

*

شركاء التنفيذ:



المحتوى الإسلامي



رواد الترجمة



جمعية الربوة



دار الإسلام

يتاح طباعة هذا الإصدار ونشره بأي وسيلة مع
الالتزام بالإشارة إلى المصدر وعدم التغيير في النص.



Telephone: +966114454900



ceo@rabwah.sa



P.O.BOX: 29465



RIYADH: 11557



www.islamhouse.com

بنام الله رحم گستر مهربان

مقدمه

ستایش از آن الله است، حمد او را می گوئیم و از او یاری و آمرزش می خواهیم، و به درگاهش توبه می کنیم، و از بدی های نفس خویش، و کارهای نائسبیت خود به الله پناه می بریم، الله هر که را هدایت کند او گمراهگری نخواهد داشت، و هر که را گمراه سازد او هدایتگری نخواهد یافت، و گواهی می دهم که معبودی به حق نیست جز الله، که تنها و بی شریک است، و گواهی می دهم که محمد بنده و پیامبر اوست، درود و سلام بسیار الله بر او و بر آل و اصحابش و همه کسانی باد، که تا قیامت به نیکی از آنان پیروی کنند.

اما بعد: اصل کتابچه ای که پیش روی شما خواننده گرامی قرار دارد سخنرانی ای است که شیخ ما محمد بن صالح العثیمین - رحمه الله - در مرکز تابستانی در مرکز علمی عنیزه ضمن تلاشهای تربیتیشان برای فرزندان از طالبان علم، و برای تقدیم نصیحت صادقانه به آنان ایراد کردند، تا راهنمایی باشد برای آنان جهت زیبا شدن با فضایل، و تخلق به اخلاق نیک اسلامی؛ با تاسی به پیامبر ما محمد علیه الصلاة والسلام.

عنوان این سخنرانی «اخلاق نیک» بود، و در سال ۱۴۱۷ هجری قمری به عنایت شیخ خالد مصطفی سالم ابوصالح - جزاه الله خیرا - تحت عنوان «مکارم اخلاق» منتشر شد.

به هدف اجرای قواعد و ضوابط و توصیه هایی که شیخ ما محمد بن صالح العثیمین - رحمه الله - برای نشر تالیفاتشان مقرر نموده اند، الحمدلله کتابچه فوق با اصل صوتی آن مقابله شد، و مراحل آماده سازی آن برای چاپ و نشر طی شد.

با این کار، این چاپ که از الله خواهیم آن را سودمند گرداند، تنها چاپ مورد تایید است نه دیگر چاپها.

از الله عزوجل خواهیم که کارهای ما را موفق گرداند، و آن را خالصانه برای خودش قرار دهد، و شیخ ما را برای تلاشی که برای اسلام و مسلمانان انجام دادند جزای خیر دهد، و درجات او را در هدایت یافتگان بالا برد، و در بهشت های گسترده اش ساکن گرداند، همانا او نزدیک و مجیب است، و سپاس [و ستایش] از آن الله - پروردگار جهانیان - است. و درود و سلام و برکات الله بر پیامبر ما محمد، و بر همه آل و اصحاب وی باد، و هر که به نیکی تا قیامت از آنان پیروی کند.

کمیسیون علمی

در موسسه خیریه شیخ محمد بن صالح العثیمین

۱۴۲۸/۶/۱ هجری قمری

*

بنام الله بخشاینده مهربان

ستایش از آن الله است، حمد او را می گوئیم و از او یاری و آمرزش می خواهیم، و به درگاهش توبه می کنیم،

و از بدی های نفس خود و کارهای ناشایستمان به الله پناه می بریم، الله هر که را هدایت کند او گمراهگری نخواهد داشت،

و هر که را گمراه سازد او هدایتگری نخواهد یافت،

و گواهی می دهم که معبودی به حق نیست جز الله، که تنها و بی شریک است،

و گواهی می دهم که محمد بنده و پیامبر اوست.

که الله او را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان چیره گرداند، و او را در نزدیکی قیامت به عنوان بشارت دهنده و هشدار دهنده، و دعوتگر به سوی الله به اذن او و چراغی روشنگر قرار داد،

پس رسالت را تبلیغ نمود، و امانت را ادا کرد، و برای امت خیرخواهی کرد، و در راه الله چنان که شایسته است جهاد نمود تا آنکه وفاتشان سر رسید،

و الله هر یک از بندگانش را که خواست توفیق داد و آن بنده دعوتش را اجابت کرد، و با هدایت او راهنما شد، و با حکمتش هر یک از بندگانش را که خواست از توفیقش بی نصیب گرداند، پس از طاعتش تکبر ورزید، و خبرش را تکذیب کرد، و در برابر امرش عناد ورزید، و در نتیجه عاقبتش خسران بود و گمراهی دور.

اما بعد، دوست دارم در این دیدار [۱] دربارهٔ اخلاق نیک سخن بگویم.

و اخلاق - چنانکه علما می گویند - شکل درونی انسان است؛ زیرا انسان دو شکل دارد:

شکل ظاهری: یعنی همان شکلی که الله بدنش را به آن صورت قرار داده و همانطوری که همه می دانیم، این شکل ظاهری [مردم] گاه زیباست و گاه زشت، و برخی نیز بین این دو قرار دارند.

و همینطور شکل درونی انسان نیز گاه زیباست و گاه زشت، و این همان چیزی است که به آن اخلاق می گویند. بنابراین اخلاق همان شکل باطنی است که انسان بر آن سرشته شده است.

آیا اخلاق امری است ذاتی و جبلی (درونی و غیر اکتسابی) یا اکتسابی؟

پاسخ: بدون شک بخشی از اخلاق ذاتی است و بخشی اکتسابی. یعنی همانطور که اخلاقی ممکن است طبیعی و ذاتی باشد، ممکن است اخلاقی نیز اکتسابی باشد، به این معنی که همانطور که انسان ممکن است ذاتا یک

اخلاق زیبا را داشته باشد، ممکن است اخلاقی را نیز از طریق کسب و تمرین به دست آورد؛ برای همین پیامبر - صلی الله علیه وسلم - خطاب به اشج عبدالقیس فرمودند: «در تو دو اخلاق هست که الله آن دو را دوست دارد: شکیبایی و عدم تعجل». گفت: یا رسول الله! آیا من این اخلاق را به دست آورده ام یا الله مرا بر آن سرشته است؟ فرمود: «بلکه الله تو را بر آن دو سرشته است». گفت: الحمد لله که مرا بر دو اخلاقی سرشته که الله و پیامبرش آن دو را دوست دارند. این دلیلی است بر اینکه اخلاق ستوده شده فاضل ممکن است طبع انسان باشد و ممکن است حاصل تمرین باشد، اما بدون شک آنچه طبع است بهتر از آن چیزی است که با تمرین حاصل شده است؛ زیرا اخلاق اگر طبیعی باشد، سنجیه و طبیعت انسان می شود و برای آن نیازی به تکلف ندارد، و در ممارست آن نیازی به تصنع ندارد، اما این فضلی است از جانب الله که به هرکس خواهد عطا می کند، و کسی که از این - یعنی از اخلاق ذاتی - محروم شده می تواند آن را از طریق تَطَبُّع به دست آورد، یعنی از طریق تمرین و ممارست، چنانکه ان شاء الله در صفحات بعد خواهیم گفت.

اینجا مسئله ای هست و آن این است که: کدام یک بهتر است؛ شخصی که بر یک اخلاق نیک سرشته شده و شخصی که با نفس خود مجاهده می کند تا آن اخلاق را به دست آورد؟ کدام یک منزلت و اجر بیشتری دارند؟

در پاسخ به این مسئله می گوئیم: بدون شک آنکه بر اخلاقی سرشته شده از نظر عمل به آن اخلاق یا از جهت وجود آن اخلاق در وی کاملتر است؛ زیرا او نیازی به رنج و مشقتی ندارد و عمل به آن اخلاق در برخی موارد و اماکن را از دست نمی دهد؛ زیرا آن اخلاق نیک، سنجیه و طبع اوست،

برای همین هرگاه او را ببینی خوش اخلاق است، و هر جا او را ملاقات کنی می بینی که اخلاقش نیک است، پس از این جهت بدون شک کاملتر است. اما انسان برای اخلاقی که نتیجه تمرین یا ممارست است، از آن جهت که برایش با نفس خود مجاهده کرده اجر می برد، اما از حیث کامل بودن اخلاق، از نوع اول بسیار کمتر است.

پس اگر انسان هر دو نوع از اخلاق را به دست آورد - هم از جهت طبع و هم از جهت تطبع و تمرین - این کامل تر است، و آن بر چهار نوع است:

۱- کسی از اخلاق نیک محروم است.

۲- کسی که بر آن سرشته شده اما به همان طبع خود اکتفا می کند.

۳- کسی که بر آن سرشته شده اما با اکتساب [و تمرین] بر آن افزوده است.

۴- و کسی که بر آن سرشته نشده اما با اکتساب [و تمرین] آن را به دست آورده است.

حاصل آنکه: در مورد اخلاق نیک، آنکه بر آن سرشته شده کاملتر است، اما کسی که آن را از طریق تمرین و اکتساب به دست آورده، از این نظر که دچار سختی و مشقت شده اجر مجاهدت را به دست می آورد.

اینجا مسئله ای پیش می آید: آیا اخلاقی وجود دارد که در قرآن و سنت نیامده باشد؟ چگونه می توان آن را شناخت؟

پاسخ: ایشان علیه الصلاة والسلام می فرماید: «همانا مبعوث شده ام تا اخلاق شایسته را تکمیل نمایم»؛ زیرا همه شرایع پیشین که الله برای بندگانش مشروع نمود، به اخلاق فاضله تشویق می کند، برای همین علما گفته اند که اخلاق نیک از جمله اموری است که همه شرایع به آن فرا خوانده اند، اما پیامبر - صلی الله علیه وسلم - با این شریعت کامل مکارم اخلاق را کامل کرده اند. برای نمونه، قصاص را مثال می آوریم، یعنی اگر کسی علیه کسی مرتکب جنایتی شود، آیا از او قصاص بگیرد یا خیر؟ گفته اند که قصاص در شریعت یهود حتمی و ناگزیر بود، و شخصی که علیه او جنایت شده اختیاری نداشت [که جانی را ببخشد] اما در شریعت نصرانیان برعکس بود، یعنی بخشش واجب بود، اما شریعت ما از دو جهت کامل است؛ هم قصاص دارد و هم بخشش؛ زیرا اگر جانی قصاص شود این نوعی جدیت و جلوگیری از شر است، و عفو نیز نوعی احسان و زیبایی و خوبی کردن در حق کسی که است که او را بخشیده ای، بنابراین شریعت ما الحمدلله کامل است و به شخص مقابل اختیار داده که او را ببخشد یا از او قصاص بگیرد؛ تا در مقام عفو، ببخشد و در مقام گرفتن، بگیرد.

*

مجالهای اخلاق نیک

بسیاری از مردم فهمشان به این سو می رود که اخلاق نیک تنها مربوط به رفتار با مردم است نه تعامل با خالق، اما این فهمی است قاصر، زیرا اخلاق نیک همانطور که در تعامل با خلق است، در تعامل با خالق نیز هست.

بنابراین، موضوع اخلاق نیک: تعامل با خالق عزوجل و همچنین تعامل با خلق اوست و این مسئله ای است که باید به آن توجه داشت.

نخست: اخلاق نیک در تعامل با خالق عزوجل:

حُسن خُلق در تعامل با خالق در این سه امر یکجا می شود:

۱- دریافت اخبار الله تعالی از روی تصدیق. (راست شمردن اخباری که الله تعالی به ما گفته است)

۲- اجرای احکام او.

۳- پذیرش تقدیرهای او با صبر و خشنودی.

این سه، محورهای حُسن خُلق با الله تعالی است.

1 - دریافت اخبار با تصدیق، آنطور که انسان در راست شمردن خبری که از سوی الله عزوجل آمده هیچ شک و تردیدی به خود راه ندهد، زیرا خبر او تعالی از روی علم است و او راستگوترین گویندگان است، چنانکه الله تعالی درباره خود می فرماید:

﴿... وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ [النساء: 87]

{و کیست که از الله راستگوتر باشد} [نساء: ۸۷].

لازمه تصدیق اخبار حق تعالی این است که انسان به آن مطمئن باشد، و از آن دفاع کند، و با آن به جهاد [با کافران و منافقان] بپردازد، آنطور که هیچ شک و تشکیلی را در اخبار الله عزوجل و اخبار پیامبر او - صلی الله علیه وسلم - راه ندهد.

و چون بنده به این اخلاق مزین شود، می تواند هر شبهه ای را که مغرضان درباره اخبار الله و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - مطرح می کنند دور سازد، چه این شبهه از سوی مسلمانانی باشد که در دین خدا بدعت آورده اند، یا از سوی غیر مسلمانانی که در دل مسلمانان شبهه می اندازند.

برای این مثالی می زنیم: در «صحیح بخاری» از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «هرگاه مگس در نوشیدنی یکی از شما افتاد آن را [در ظرف نوشیدنی] فرو برد سپس بیرونش بیاورد، زیرا در یکی از بالهای آن درد و در

دیگری شفای آن است». این خبری است از سوی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - مربوط به امری است غیبی، و او از روی هوای نفس سخن نمی گوید بلکه بر اساس آنچه الله به او وحی کرده سخن می گوید، زیرا او بشر است و بشر غیب نمی داند، بلکه الله تعالی خطاب به ایشان فرموده است:

﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ...﴾ [الأنعام: 50]

{بگو: من نمی گویم گنجینه های الله نزد من است و غیب [نیز] نمی دانم و به شما نمی گویم که من ملائکه ام. من از چیزی پیروی نمی کنم مگر از آنچه که به من وحی می شود} [انعام: ۵۰]. در برابر این خبر باید با اخلاق نیک رفتار کرد، و اخلاق نیک در قبال این خبر این است که آن را بپذیریم، و به شکل قاطع بدانیم که آنچه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در این حدیث بیان کرده حق است و راست است، حتی اگر برخی آن را نپذیرند، و به یقین بدانیم که هر آنچه در مخالفت با حدیثی که به صحت رسیده باشد، باطل است؛ زیرا الله تعالی می فرماید:

﴿فَدَالِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ أَحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ...﴾ [یونس: 32]

{پس از حق جز گمراهی چیست؟ پس چگونه [از حق] بازگردانیده می شوید؟} [یونس: ۳۲]،

مثالی دیگر از اخبار مربوط به روز قیامت:

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - خبر داده اند که «خورشید در روز قیامت به اندازه یک میل به مردم نزدیک می شود»، چه این میل، همان میل سرمه دان باشد یا میل مسافت، این مسافت بین مردم و خورشید، مسافت کمی است و با این حال مردم از حرارت خورشید نمی سوزند، در حالی که اگر خورشید الان در دنیا به اندازه انگشتی نزدیک شود دنیا خواهد سوخت.

بنابراین شاید کسی بگوید: خورشید در روز قیامت اینقدر به مردم نزدیک می شود، سپس مردم حتی برای یک لحظه باقی می مانند؟

اما حُسن خلق (اخلاق نیکو) در برابر این حدیث چیست؟

اخلاق نیک در برابر این حدیث این است که آن را بپذیریم و تصدیق نماییم، و در دلهایمان هیچ ناخوشی و تنگی و تردیدی نسبت به آن نباشد، و بدانیم هر آنچه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در این زمینه درباره آن خبر داده حق است.

و نمی توان احوال آخرت را با احوال و اوضاع دنیا مقایسه کرد زیرا تفاوت بزرگی بین این دو هست. مثلاً ما می دانیم که مردم در روز قیامت پنجاه هزار سال می ایستند، اما در مقیاس این دنیا آیا کسی می تواند پنج هزار سال بایستد؟

پاسخ: خیر، پس تفاوت بزرگی بین این دو هست، و حال که چنین است مؤمن اخباری مانند این را با سینه گشاده و آرامش خاطر می پذیرد، و همش برای آن گسترده شده و دلش برای آن باز می شود.

۲- تعامل با احکام الله بر اساس پذیرش و اجرای آن: یعنی چیزی از احکام خداوند را رد نمی کند و اگر حکمی از احکام الله را رد کند این نوعی بد اخلاقی با الله عزوجل است، چه این رد کردن از روی انکار آن حکم باشد یا از روی تکبر، یا از روی سهل انگاری و تنبلی، که همه اینها در منافات با حسن خلق در برابر الله عزوجل است.

برای این مثالی از ماه رمضان می آوریم که در آن اعمال صالح دشواری را انجام می دهیم. روزه بدون شک کاری است که برای نفس انسان سخت است؛ زیرا انسان چیزی را ترک می کند که به آن خو گرفته از جمله غذا و آب و همبستری، و این امری است که برای انسان دشوار است، اما مؤمنی که در برابر الله اخلاقی نیکو دارد، این تکلیف را می پذیرد. یا به عبارتی درست تر: این گرامی داشت و این نعمت را از سوی الله عزوجل می پذیرد، و با سینه ای گشاده و آرامش خاطر و درونی وسیع آن را قبول می کند، و می بینی که روزهای گرم طولانی را با شرح صدر روزه می شود، زیرا در برابر پروردگارش خوش اخلاق است. اما آنکه اخلاقش در برابر پروردگار بد است، این عبادت را با ناخوشی و شکایت انجام می دهد، و اگر از چیزی نمی ترسید که عاقبت بدی برایش داشته باشد، چه بسا به روزه پایبندی نمی کرد. مثالی دیگر نماز است. بی شک نماز برای بعضی از مردم سنگین است. مثلاً برای منافقان سنگین است چرا که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «سنگین ترین نماز برای منافقان

نماز عشا و نماز صبح است». اما این نماز برای مؤمن سنگین نیست.
الله تعالی می فرماید:

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ﴿٤٥﴾ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿٤٦﴾﴾ [البقرة: 45-46]

{و از شکیبایی و نماز یاری جوید؛ و به راستی که آن [= نماز] جز بر فروتنان، دشوار و گران است * همان کسانی که یقین دارند به دیدار پروردگار خویش نایل خواهند شد، و به سوی او بازمی گردند} [بقره: 45-46]. یعنی برای اینها سخت و سنگین نیست بلکه آسان است؛ برای همین است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «چشم روشنی من در نماز گذاشته شده است». پس نیک اخلاقی با الله عزوجل درباره نماز این است که نماز را با دلی آرام و گشاده ادا کنی، در حالی که چشمانت خنک است و روشن، و در حال نماز شاد باشی، و چون وقتش نزدیک شد منتظرش باشی، یعنی وقتی نماز صبح را ادا کردی شوق نماز ظهر را داشته باشی، و چون نماز ظهر را خواندی به شوق نماز عصر بمانی، و با ادای نماز عصر در شوق مغرب باشی، و پس از ادای مغرب به شوق نماز عشاء منتظر بمانی، و چون نماز عشاء را ادا کرد در شوق نماز صبح باشی، و همینطور همواره دلت به این نمازها معلق باشد، که این بدون شک از حسن خلق با الله تعالی است. مثالی دیگر درباره معاملات تحریم ریاست. الله تعالی ربا را به شکلی صریح تحریم کرده است، چنانکه در قرآن کریم می فرماید:

﴿... وَحَرَّمَ الرِّبَاَ...﴾ [البقرة: 275]

{در حالی که الله، داد و ستد را حلال و ربا را حرام نموده است} [بقره:

۲۷۵]

﴿... فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ

عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: 275]

{پس هر کس که از [جانب] پروردگارش پندی به او برسد و [از رباخواری] دست بردارد، آنچه گذشته و [سودهایی که قبل از نزول حکم ربا دریافت کرده است] از آن اوست و [در مورد آینده نیز] کارش به الله واگذار میشود؛ و [لی] کسانی که [به رباخواری] بازگردند، اهل آتش هستند و در آن جاودانند} [بقره: ۲۷۵]. اینجا کسی را که پس از این پند و دانستن حکم آن دوباره به سوی ربا بازگردد، به جاودانه شدن در آتش دوزخ تهدید می کند. مؤمن با سینه گشاده و خشنودی و تسلیم با این حکم روبرو می شود. اما غیر مؤمن آن را نمی پذیرد، و سینه اش از آن تنگ می شود، و چه بسا با انواع حيله ها رباخواری کند؛ زیرا ما می دانیم که در ربا سود حتمی بدون ریسک هست، اما در حقیقت برای یک طرف سود است و برای طرف دیگر زیان، برای همین است که الله تعالی می فرماید:

﴿... وَإِنْ تُبْتِئُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ...﴾ [البقرة: 279]

{و اگر توبه کردید، اصل سرمایه هایتان از آن شماسست؛ نه [با گرفتن سود سرمایه تان به کسی] ستم می کنید و نه [با چشم پوشی از آن سود حرام] بر شما ستم می رود} [بقره: ۲۷۹]. ۳- اینکه تقدیر پروردگار را با خشنودی و صبر بپذیرد، و این سومین مورد در اخلاق نیک با الله است، و همه ما می دانیم که تقدیرهای الهی که تدبیر خلق را با آن انجام می دهد همه اش برای مردمان خوشایند نیست، آیا همه تقدیرها الهی برای ما خوشایند است؟ به این معنا که آیا نفس ما به آن مایل است، و با نفس و دلخواه ما هماهنگ است؟ در واقع خیر.

مثلا بیماری برای انسان خوشایند نیست، و انسان دوست دارد که سالم باشد.

همینطور فقر خوشایند انسان نیست، و انسان دوست دارد که ثروتمند باشد، همینطور انسان جاهل را دوست ندارد، و دوست دارد که عالم باشد، اما تقدیرهای الله عزوجل بنا بر حکمت او متنوع است؛ برخی از آنها برای انسان خوشایند است و بنا بر طبیعتش از آن خوشش می آید، و برخی هم اینگونه نیست. اکنون اخلاق نیک در برابر الله عزوجل با توجه به تقدیرهای او چیست؟

حسن خلق با الله عزوجل در مقابل تقدیرهای او این است که به آنچه الله برایت مقدر کرده خشنود باشی و دلت به آن آرام گیرد، و این را بدانی که الله عزوجل آن را مقدر نکرده مگر از روی حکمت و هدفی نیک که برای آن مستحق ستایش و شکر است.

بر این اساس اخلاق نیک با الله عزوجل درباره تقدیرهایش این است که انسان خشنود باشد و تسلیم شود و آرامش خاطر گیرد، برای همین الله عزوجل صابران را ستوده و می فرماید:

﴿... وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٦﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ

رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾﴾ [البقرة: 155-156]

{و به صابران بشارت ده * آنان که هرگاه مصیبتی بدان ها برسد گویند: ما از آن الله هستیم و ما به سوی او بازمی گردیم} [بقره: ۱۵۵-۱۵۶].

دوم: خوش اخلاقی در تعامل با مردم:

اما خوش اخلاقی در تعامل با مردم را برخی از جمله حسن بصری رحمه الله چنین تعریف کرده اند: خودداری از آزار رسانی به مردم و بذل نَدی (گرم و بخشندگی)، و بشاش بودن چهره.

اولا: معنای خودداری از آزار: اینکه انسان اذیتش را از دیگران دور سازد، چه این اذیت متعلق به مال باشد، یا متعلق به جان، یا متعلق به آبروی دیگران. کسی که آزارش را از مردم باز ندارد خوش اخلاق نیست، بلکه بداخلاق است.

و رسول الله - صلى الله عليه وسلم - حرمت این کار را در بزرگترین گردهم آیی ایشان با امتشان اعلان کرده و فرمودند: «همانا الله، خون، اموال و ناموس و آبرویتان را بر شما حرام گردانده؛ همانند حُرْمَت این روز شما، در این ماه شما، در این سرزمین شما». اگر مردی با برداشتن مال مردم به آنان دست درازی می کند، یا با فریب کاری در حق آنان تعدی می ورزد، یا با خیانت و یا ضرب و جرح و جنایت، و یا با دشنام و غیبت در حق آنان تجاوز روا می دارد، این را نمی توان در حق مردم، نیک اخلاق دانست؛ زیرا او آزارش را از دیگران باز نداشته، و این گناه وقتی بزرگتر و بدتر می شود که در حق کسی باشد که حقی بر گردن تو دارد. مثلاً بدی در حق والدین بدتر از بدی در حق دیگران است، و بدی در حق نزدیکان شدیدتر از بدی در حق آنانی است که دورتر هستند، و بدی در حق همسایه بدتر و شدیدتر از بدی در حق کسانی است که همسایه تو نیستند؛ برای همین، پیامبر - علیه الصلاة والسلام - فرمودند: «به الله سوگند که ایمان نمی آورد، به الله سوگند که ایمان نمی آورد، به الله سوگند که ایمان نمی آورد» گفتند: چه کسی ای رسول الله؟ فرمود: «آنکه همسایه اش از آزار او در امان نیست».

ثانیا: معنای بذل ندای: ندی یعنی گرم و بخشندگی، یعنی آنکه ببخشی و سخاوتمند باشی، و گرم چنانکه مردم گمان می کنند فقط این نیست که به مردم مال ببخشی، بلکه گرم در بذل نفس است (یعنی تلاش بدنی برای مردم) و در بذل جاه (یعنی استفاده از موقعیت اجتماعی خود برای کمک به دیگران) و در بذل مال.

پس اگر کسی را دیدم که نیازهای مردم را برآورده می کند و به آنان کمک می کند و کارهای آنان و مشکلاتشان را به کسانی می رساند که در دسترس مردم نیستند و علمش را بین مردم منتشر می کند و مالش را به آنان بذل و بخشش می کند، او را به حسن خُلق توصیف می کنیم، زیرا او بذل الندی کرده است، از این رو پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «هر جا که هستی تقوای الله را پیشه ساز، و در پی بدی نیکی انجام ده تا آن را پاک کند، و با مردم با اخلاق نیکو رفتار کن». از جمله این خوش اخلاقی با مردم این است که اگر در حق تو ظلمی شد یا در حقت بدی کردند، ببخشی و درگذری، و الله کسانی را که از مردم در می گذرند ستایش کرده است و مثلاً درباره اهل بهشت فرموده است:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ

وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: 134]

{آن کسانی که در [هنگام] توانگری و تنگدستی انفاق می کنند و خشم خود را فرومی برند و از مردم در می گذرند؛ و الله نیکوکاران را دوست دارد} [آل عمران: ۱۳۴].

و می فرماید:

﴿... أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ...﴾ [المائدة: 8]

{و اگر درگذرید این به تقوا نزدیکتر است}

و می فرماید:

﴿... وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا...﴾ [النور: 22]

{پس عفو کنند و در گذرند} [نور: ۲۲].

و می فرماید:

﴿... فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ...﴾ [الشوری: 40]

{پس آنکه عفو کرد و اصلاح نمود، پس پاداش او با الله است} [شوری: ۴۰].

و هر شخصی که با مردم در ارتباط است ناگزیر از سوی آنان بدی خواهد دید؛ اینجا باید موضعش در برابر این بدی ها این باشد که ببخشد، و درگذرد و به یقین بداند که با این عفو و بخشش و تقابل آن با نیکی، دشمنی میان او و برادرش به ولایت و دوستی بدل می شود، پروردگار متعال می فرماید:

﴿... أَدْفَعْ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ

حَمِيمٌ﴾ [فصلت: 34]

{نیک‌ی و بدی یکسان نیست. همواره به شیوه‌ای که بهتر است، پاسخ بده که در آن صورت، ناگهان [خواهی دید] همان کسی که بین تو و او دشمنی بود، همچون دوستی مهربان گشته است} [فصلت: ۳۴]. شمایی که به زبان عربی آشنایی دارید، ببینید چگونه کلمه‌ی اِذَا (ناگهان) که بیانگر فوری بودن است اینجا آمده است، زیرا «اِذَا» دال بر حدوث فوری نتیجه است

﴿... فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ [فصلت: 34]

{ناگهان [خواهی دید] همان کسی که بین تو و او دشمنی بود، همچون دوستی مهربان گشته است} [فصلت: ۳۴]، اما هر کس توفیق این را نمی‌یابد، الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ [فصلت: 35]

{تنها شکیبایان و کسانی که بهره‌ی بزرگی [از ایمان و اخلاق] دارند، به چنین مقامی می‌رسند} [فصلت: ۳۵]. آیا از این سخن این را باید فهمید که بخشش از جانی همیشه خوب است و به آن امر شده؟ شاید از این آیه چنین چیزی فهمیده شود، اما این را باید دانست که عفو وقتی مورد ستایش است که بهتر باشد، اما اگر مجازات بهتر باشد، مجازات برتری دارد، برای همین حق تعالی می‌فرماید:

﴿... فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ...﴾ [الشوری: 40]

{پس آنکه عفو کرد و اصلاح نمود، پس پاداش او با الله است} [شوری: 40]. اینجا عفو را همراه با اصلاح ذکر نموده است. زیرا ممکن است که عفو از روی غیر اصلاح باشد، و ممکن است کسی که در حق تو بدی کرده و جرأت آورده شخصی باشد معروف به شر و فساد، و اگر او را ببخشی به شر و فسادش ادامه دهد و بدتر شود، در این جایگاه بهتر آن است که او برای جنایتش مجازات شود؛ زیرا این باعث اصلاح می شود. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «اصلاحگری واجب است، و بخشش مستحب است؛ پس اگر عفو باعث از دست رفتن اصلاح شود معنایش این است که ما مستحب را بر واجب ترجیح داده ایم، و روال شریعت چنین نیست»، ایشان - رحمه الله - درست می گویند. به این مناسبت دوست داشتم به مسئله ای اشاره کنم که بسیاری از مردم به قصد نیکوکاری انجام می دهند و آن این است که حادثه ای توسط شخصی رخ می دهد و به سبب آن شخصی دیگر جان خود را از دست می دهد. اینجا اولیای مقتول می آیند و دیه را از این شخصی که مرتکب این حادثه شد ساقط می کنند، آیا این ساقط کردن دیه کاری ستوده شده است و از جمله اخلاق نیک به شمار می آید یا مسئله نیاز به تفصیل دارد؟

در این باره تفصیل هست: باید بررسی کنیم و ببیندیشیم که این شخصی که مرتکب این حادثه شده آیا از آنانی است که به تهور و بی مبالاتی [در رانندگی] معروفند؟ آیا از آنهایی است که برایشان مهم نیست که کسی را زیر بگیرند چون می توانند دیه اش را بدهند؟ یا با همه دقت و احتیاط این

حادثه برایش پیش آمده [و هیچ عمد و بی احتیاطی در کارش نبوده]، با این حال الله برای هر چیزی تقدیری قرار داده است؟

اگر از دستۀ دوم است، عفو در حق او بهتر است، اما پیش از عفو باید دید که آیا آن میت [که در حادثه] کشته شده آیا قرض و دینی ندارد؟ اگر میت بدهکار است و نمی توان دینش را ادا کرد مگر با آن دیه، نمی شود جانی را عفو کرد؛ زیرا قرض مقدم بر میراث است [یعنی اول باید قرض ادا شود بعد میراث تقسیم شود] و اگر ببخشیم، این بخشش معتبر نیست، این مسئله ای است که شاید بسیاری از مردم از آن غفلت کنند، و ما می گوئیم که وارثان از آنجایی در این دیه میت مستحق هستند که حق آنان [یعنی میراث] بعد از [پرداخت] بدهی های میت حاصل می شود؛ برای همین الله تعالی درباره میراث می فرماید:

﴿... مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ...﴾ [النساء: 11]

{پس از انجام وصیتی که به آن سفارش شده یا بدهی [ها و قرض هایی] که [باید پرداخت گردد]} [نساء: ۱۱].

حاصل آنکه بخشی از حسن خلق، بخشش مردم است که این از باب «بذل الندی» است، زیرا بخشش یا اعطای چیزی است یا اسقاط [حق خود] است، و عفو از جمله اسقاط است.

ثالثاً: خوش رویی: یعنی اینکه انسان چهره ای بشاش داشته باشد و برعکس آن، چهره عبوس است؛ برای همین است که - پیامبر صلی الله

علیه وسلم - می فرماید: «هیچ کار نیکی را کوچک و ناچیز مپندار؛ حتی اینکه گشاده رو با برادرت ملاقات کنی».

خوش رویی باعث وارد شدن شادی به درون کسی می شود که با تو ملاقات می کند و موجب مودت و محبت می شود و به خوش دلی و گشادگی سینه تو و شخص مقابل می شود. این را امتحان کن تا حسش را لمس کنی.

اما اگر عبوس باشی مردم از تو دور می شوند و از نشستن با تو یا سخن گفتن با تو احساس خوبی نخواهند کرد و چه بسا این به بیماری تو بینجامد؛ که به آن فشار خون می گویند،

زیرا گشادگی سینه و خوش رویی از سودمندترین داروهایی است که جلوی این بیماری را می گیرد؛

برای همین پزشکان به کسی که دچار این بیماری است توصیه می کند که از هر آنچه باعث تحریک یا عصبانیتشان می شود دوری کنند؛ زیرا این بیماری شان را تشدید می کند. خوش رویی این بیماری را از بین می برد؛ زیرا انسان با این کار هم سینه اش گشاده می شود و هم نزد مردم محبوب می گردد.

این ها سه اصلی است که اخلاق نیک در تعامل با مردم گرد آن می چرخد.

از حسن خلق با مردم: معاشرت نیک با دوستان و نزدیکان و خویشان است، یعنی با آنان دچار دل‌تنگی و ناراحتی نشود، و باعث دل‌تنگی و ناراحتی آنان نشود بلکه در حدود شریعت و در حد توانش آنان را شاد کند و این قید [یعنی حدود شریعت] قیدی است ناگزیر؛

زیرا بعضی از مردم هستند که جز با گناه شاد نمی‌شوند؛ ما با چنین شاد کردنی موافق نیستیم، اما شاد کردن کسی که با تو در ارتباط است، از جمله خانواده و دوستان و نزدیکان اگر در حدود شرع باشد از جمله اخلاق نیک است؛

برای همین، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «بهترین شما، بهترین شما برای خانواده خود است، و من بهترین شما در حق خانواده ام هستم».

بسیاری از مردم - با کمال تاسف - خوش اخلاقی با مردم را به خوبی بلد هستند اما از خوش اخلاقی با خانواده خود ناتوانند و این اشتباه و برعکس کردن حقایق است. چگونه می‌توانی با دور خوش اخلاق باشی و با نزدیکان، بد اخلاق؟! شاید بگویند: چون من بین خودم و نزدیکانم مشکلی در حذف تعارفات نمی‌بینم، برای همین رفتارم با آنها بد است. می‌گوییم: این درست نیست، چون نزدیکان شایسته‌ترند که با آنان به نیکی رفتار و همراهی کنی. برای همین وقتی مردی نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت: کدام یک از مردم به حسن همراهی من سزاوارترند؟ فرمود: «مادرت». گفت: دیگر چه کسی؟ فرمود: «مادرت». گفت: سپس چه کسی؟ فرمود: «مادرت». باز پرسید: دیگر چه کسی؟ فرمود: «پدرت».

اما قضیه نزد برخی از مردم برعکس است؛ می بینی که با مادرش بسیار بدرفتار است و با همسرش خوش رفتار، یعنی معاشرت نیک با همسر را بر نیکی در حق مادر ترجیح می دهد.

حاصل آنکه: معاشرت نیکو با خانواده و دوستان و نزدیکان، همه اش از جمله خوش اخلاقی است.

شایسته است که ما در این مراکز تابستانی وجود جوانان را غنیمت بدانیم و آنان را تشویق کنیم تا برای نیکوکاری در حق خلق تمرین کنند، تا این مرکز، مرکزی برای تعلیم و تربیت باشد؛ زیرا علم بدون تربیت شاید زیانش بیشتر از سودش باشد؛ اما همراه با تربیت، علم می تواند به نتیجه مطلوبش برسد؛ از این رو الله تعالی می فرماید:

﴿..... وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّيْنَينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ

تَدْرُسُونَ﴾ [آل عمران: 79]

{برای هیچ بشری سزاوار نیست که الله به او کتاب و حکم [= دانش و فهم] و پیامبری دهد، سپس او به مردم بگوید: به جای الله، بندگان من باشید. بلکه [سزاوار است که پیامبران به مردم بگویند:] به خاطر آنکه کتاب را آموزش می دادید و از آنجا که [عقاید و احکام آن را به دیگران] درس می دادید، [فقیهان و دانشمندان] ربانی باشید} [آل عمران: 79].

فایده علم همین است که انسان ربانی شود، یعنی آنکه بندگان الله را بر اساس شریعت الله تربیت کند. از مسئولان این مراکز این امید را داریم که اینجا را میدانی برای مسابقه اخلاق برتر قرار دهند، از جمله نیکی در حق مردم.

در آغاز گفتیم که اخلاق نیک ممکن است سرشت و طبیعت باشد، و ممکن است از طریق تطبیع و تمرین به دست بیاید، و اخلاق نیکی که بر اساس طبع است کاملتر از اخلاقی است که با تطبیع و تمرین به دست آمده، و برایش دلیل از سخن پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آوردیم که خطاب به اشج عبدالقیس فرمود: «بلکه الله تو را بر آن دو [اخلاق] سرشته است». و از آنجایی که اخلاق نیکی که طبع انسان باشد از بین نمی رود، اما آن اخلاق نیک که حاصل تمرین و تطبیع باشد ممکن است جاهای زیادی از دست انسان خارج شود، زیرا نیازمند ممارست و تحمل رنج است و هرگاه که برای انسان چیزی رخ دهد که او را برانگیخته سازد باید اخلاق نیک را به یاد خود بیاورد [در حالی که اگر طبع او باشد خود بخود بر اساس آن رفتار خواهد کرد]؛ بنابراین هنگامی که مردی به نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت: یا رسول الله، مرا توصیه ای کن، فرمود: «خشمگین نشو»، این سوال را بارها تکرار کرد [هر بار] فرمود: «خشمگین نشو» و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «توانمند (پهلوان) آنیست که نیرومندان را بر زمین بیفکند؛ بلکه توانمند (پهلوان) کسی است که بتواند در هنگام خشم خود را کنترل کند». صرعة [که در نص حدیث آمده] یعنی کسی که مردم را به زمین می زند [قوی است] مانند لفظ همزه و لمزه، همزه آن است که به مردم طعنه می زند و لمزه کسی است که از مردم عیب جویی می کند و عیوبشان را به

یادشان می آورد، پس قوی آن نیست که پشت مردم را به زمین می زند و آنان را شکست می دهد، «بلکه قوی آن است که در هنگام خشم مالک نفس خود است»، کسی که در هنگام خشم، نفس خود را کنترل می کند در حقیقت او قوی است، و اینکه انسان بتواند در هنگام عصبانیت، خودش را کنترل کند از محاسن اخلاق است.

پس هر گاه خشمگین شدی خشمت را عملی نکن، بلکه از شیطان رجیم به الله پناه ببر، و اگر ایستاده بودی بنشین و اگر نشسته ای به پهلو دراز بکش، و اگر خشمت بیشتر شد وضو بگیر تا زایل شود.

حاصل آنکه: خوش اخلاقی فطری و سرشتی بهتر از خوش اخلاقی حاصل از تمرین و ممارست است، زیرا این سرشت و خوی انسان است و در هر جایگاه به راحتی می تواند از آن بهره گیرد، اما خوش اخلاقی ناشی از تطبع و تمرین ممکن است گاه از دست انسان خارج شود [و نتواند عملی اش کند].

همینطور می گوئیم: خوش اخلاقی ممکن است از طریق کسب به دست آید، یعنی انسان خودش را تمرین دهد، و انسان از چند طریق می تواند اخلاقش را نیکو کند:

اولاً: در کتاب الله و در سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم بنگرد، به نصوصی که دال بر ستایش این اخلاق گرامی است بنگرد، و مؤمن وقتی این نصوصی را که اخلاق یا اعمالی را می ستاید می بیند، به آن عمل خواهد کرد.

ثانیا: با کسانی دوستی و همنشینی کند که به حسن خلق معروفند: و پیامبر علیه الصلاة والسلام در این حدیث به آن اشاره کرده است: «مثال هم نشین خوب و هم نشین بد مانند حامل مشک و دمنده در کوره است، حامل مشک یا به تو هدیه اش می دهد، یا از او می خری، یا از او بویی خوش می یابی، و دمنده کوره یا لباس را می سوزاند، یا از او بویی بد احساس می کنی».

پس برای همه جوانان لازم است که با کسانی دوستی کنند که به حسن اخلاق مشهورند و از اخلاهای بد و کارهای پست دوری کنند تا اینگونه، دوستی مدرسه ای شود که آنان را در [راه رسیدن به] اخلاق نیک یاری دهد.

ثالثا: اینکه انسان به عواقب اخلاق بد خود بیندیشد: بداخلاق همواره منفور است و مردم از او دوری می کنند و با القاب بد شناخته می شود. اگر انسان بداند که بداخلاق او را به این وضعیت می رساند، از آن دوری خواهد کرد.

*

اسوه نيك، صلى الله عليه وسلم

ما در رسول الله الكويى نيك داريم و ايشان - صلى الله عليه وسلم -
بهترين مردم از نظر اخلاق هستند؛

زيرا حق تعالى درباره ايشان مى فرمايد:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [القلم: 4]

{وهمانا تو بر اخلاقی بس والاى} [سوره قلم: 4]

حوادث و وقایعی که در دوران پیامبر - عليه الصلاة والسلام - پیش آمد
دال بر حسن خلق ايشان است، بلکه ايشان - صلى الله عليه وسلم - حتى با
كودكان نيكو اخلاق بودند و با آنان مهربانى و بازى مى كردند.

ايشان به يکى از كودكان چنين مى گفتند: «اى اباعمير، نغير چه
كرد؟» ابوعمير، كُنيه كودكى كم سن و سال بود و «نغير» پرنده اى است
كويك مانند گنجشك. اين پرنده مرد و كودك برايش غمگين بود، براى
همين ايشان - صلى الله عليه وسلم - با او شوخى مى كرد [تا از اندوهِش
بكاهد] و مى گفت: «اى اباعمير، نغير چه كرد؟».

و يک بار باديۀ نشينى آمد و در مسجد قضای حاجت كرد؛ مردم او را
نهيب زدند و به شدت نكوهش كردند، پس پیامبر - عليه الصلاة والسلام -

آنان را از این کار نهی کرد و وقتی ادرارش تمام شد، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - امر کردند تا سطل آبی بیاورند و بر روی ادرار بریزند، سپس آن بادیه نشین را فرا خواند؛ و خطاب به ایشان فرمود: «این مساجد برای چیزی از این آزار یا ناپاکی شایسته نیست، بلکه برای نماز است و خواندن قرآن». یا چنانکه ایشان - علیه الصلاة والسلام - فرمودند.

وجه خوش اخلاقی در این داستان واضح است؛ ایشان این بادیه نشین را توبیخ نکرد و امر نکرد که او را بزنند، بلکه او را رها کرد تا ادرارش را کامل کند، سپس او را آگاه کرد که مساجد برای چنین کاری شایسته نیست، بلکه برای نماز و ذکر و قرائت قرآن است.

و مردی در ماه رمضان نزد ایشان آمد و گفت: هلاک شدم ای رسول الله! پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از او پرسید: «چه چیز هلاکت کرد؟» گفت: در ماه رمضان در حالی که روزه بودم بر همسرم افتاده ام (یعنی با او همبستری کرده ام). ایشان او را توبیخ و سرزنش نکردند؛ بلکه فرمودند: «آیا توانایی آزاد کردن برده ای داره ای؟» گفت: نه. فرمود: «آیا می توانی دو ماه پی در پی روزه شوی؟» گفت: نه. فرمود: «آیا توانایی غذا دادن به شصت بینوا را داری؟» گفت: نه. سپس نشست. پس برای رسول الله - صلی الله علیه وسلم - کیسه ای حاوی خرما آوردند. آن کیسه را به او داد و فرمود: «این را صدقه بده» آن مرد گفت: آیا به فقیرتر از خودمان؟! در این شهر نیازمند از ما به این [خرما] وجود ندارد! پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آنقدر خندیدند که دندانهایشان آشکار شد، سپس فرمود: «برو و این را به خانواده ات بخوران».

اخلاق نیک پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در این داستان آشکار است، او این مرد را توبیخ و سرزنش نکرد و این به سبب شکیبایی و حکمت ایشان - صلی الله علیه وسلم - بود، و چون دیدند که این مرد با پشیمانی و توبه و ترس آمده، ایشان چنین دیدند که مستحق توبیخ نیست و باید با نرمش با او رفتار شود.

مسئله: بسیاری از مردم این را نقل می کنند که غربی ها در تعاملشان و در خرید و فروش خوش اخلاقتر هستند، در حالی که تقلب و دروغ و فروش کالاها با قسم دروغ در بین ما مسلمانان وجود دارد؛ سبب این چیست؟

پاسخ: پیامبر - علیه الصلاة والسلام - می فرماید: «اگر بر اساس ادعای مردم [آنچه مدعی شده اند] به آنان داده می شد، مردانی مدعی خون و جان مردمی دیگر می شدند، اما دلیل بر عهده مدعی است»، اینکه نزد مردم مشهور است که غربی ها در معامله خوش اخلاق هستند، این درست نیست، بلکه بد رفتاری هایی نزد آنان هست که هر کس به نزد آنان رفته و آنها را با چشم عدالت و انصاف نگرینسته این را می داند، نه کسی که با چشم بزرگداشت به آنان بنگرد؛ زیرا چنانکه شاعر گفته است:

چشم خشنود از دیدن هر عیبی ناتوان است، و چشم ناخشنود همواره بدی ها را می بیند

بسیاری از جوانانی که به غرب رفته اند درباره بدترین رفتارها [در آنجا] با من سخن گفته اند، اما اینکه در مسئله خرید و فروش درست رفتار

می کنند نه برای آن است که دارای اخلاق هستند، بلکه چون ماده پرست هستند. و انسان اگر در امور معامله دلسوزی نشان دهد، مردم بیشتر به او روی می آورند و کالایش زودتر فروش می رود و پُرطرفدارتر می شود. بنابراین آنان نه برای آنکه اخلاق کاملی دارند از نیرنگ خودداری می کنند، بلکه چون ماده گرا هستند معامله درست را بهترین تبلیغ برای کسب و کار خود می دانند، و برای همین این چنین می کنند که اجناسشان بیشتر مورد اقبال قرار گیرد، وگرنه آنان چنان هستند که الله عزوجل در وصفشان می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ..﴾ [البینه: 6]

{بی گمان، کسانی از اهل کتاب و مشرکان که کافر شدند، جاودانه در آتش جهنم خواهند ماند. آنان بدترین آفریدگان هستند} [بینه: 6]، گمان نمی کنم که هرگز کسی بهتر از الله عزوجل کافران را توصیف کرده باشد، بنابراین آنان بدترین آفریدگان هستند، و چگونه می توان از کسانی که الله آنان را بدترین خلق نامیده انتظار داشت که کار خیری را برای خود خیر انجام دهند؟ گمان نمی کنم هرگز چنین چیزی ممکن باشد، اما این راستی و صراحت و خیرخواهی که در این معاملات انجام می دهند برای هدف دیگری است، یعنی به هدف مادی و کسب درآمد، وگرنه کسی که ستمگری و فریبکاری و دست درازی آنان به حقوق خلق را در دیگر مواضع ببیند خواهد دانست که آنان مصداق این سخن حق تعالی هستند که:

﴿... أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾ [البینه: 6]

{آنان بدترین آفریدگان هستند} [بینه: ۶].

اما درباره بسیاری از مسلمانان که مرتکب فریبکاری و دروغ و خیانت در معامله می شوند، این مسلمانان به همان اندازه که در این امور با شریعت مخالفت کنند از اسلام و ایمانش کم شده است،

اینکه برخی از مسلمانان دچار خلاف شرع می شوند و در این امور از چارچوب شریعت خارج می شوند معنایش نقص در شریعت نیست، چرا که شریعت کامل است، اینها پیش از هر چیز در حق خود بد کرده اند، سپس در حق شریعت، سپس در حق برادران مسلمان خود، سپس در حق غیر مسلمانانی که با آنان تعامل می کنند، اینان در حق خود بد کرده اند و عاقل بدکاری این افراد را به شریعتی که منسوب به آن هستند [اما در این مورد به آن عمل نکرده اند]، نسبت نمی دهد.

برای همین من از همه مسلمانان خواهانم که تلاشی گسترده برای مبارزه با این امور که اسلام آن را نمی پذیرد انجام دهند، از جمله دروغ و خیانت و تقلب و فریب و کارهایی از این دست.

مسئله: کدام یک بهتر است: شخصی که دینداری اش ناقص است اما اخلاقش نیکوست، و شخصی که در التزام به شرع نزدیک به کمال است، اما بد اخلاق است؟ و این چه ارتباطی با سخن پیامبر - صلی الله علیه وسلم - دارد که در پاسخ به ام سلمه فرمودند: «**اخلاق نیک، خیر دنیا و آخرت را با خود برده است**»؟

پاسخ: بدون شک کمال اخلاق بخشی از کمال دین است، چنانکه پیامبر - علیه الصلاة والسلام - فرمودند: «کامل ترین مؤمنان از نظر ایمان، نیکو اخلاقترین آنان هستند». بر این اساس، هر کس اخلاقش ناقص باشد، دینش هم ناقص است، زیرا کمال دین از کمال اخلاق است، و همانطور که بیان کردیم، اخلاق نیک در تعامل با خالق و تعامل با خلق نمود می یابد، بنابراین دانسته می شود که کمال اخلاق با کمال دین حاصل می شود، بر این اساس، تاثیر کسی که اخلاقش کامل است برای جذب دیگری به اسلام و دین بیشتر از تاثیر دینداری است که بداخلاق است، پس اگر آنکه در عبادتش قوی است توفیق اخلاق نیک هم بیابد این کاملتر خواهد بود. اما اینکه کدام یک بهتر است، آنکه در عبادات خاص خودش قوی تر است اما نوعی بداخلاقی دارد [با دیگری] امری است که نمی توان برایش ضابطه ای قرار داد. (معیار درستی برای مقایسه ندارد). از الله خواهانیم که ما را از جمله کسانی قرار دهد که در ظاهر و باطن به کتابش و به سنت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - تمسک می جویند و ما را بر همین حال بمیراند، و در دنیا و آخرت ولی ما باشد، و دلهای ما را پس از آنکه هدایتمان کرد دستخوش گمراهی نسازد و از سوی خود به ما رحمتی عطا کند، که همانا او بسیار بخشنده است.

*

المحتویات

1.....	مکارم اخلاق
3.....	مقدمه
5.....	بنام الله بخشاینده مهربان
10.....	مجالهای اخلاق نیک
31.....	اسوه نیک، صلی الله علیه وسلم